داکتر خلیل الله هاشمیان
۲۰۱۷/۰۱/۱۱

یادی از مرحوم داکتر محمدحسن کاکر

درپوهنحی ادبیات پوهنتون کابل، مرحوم استادپوهانداکترحسن کاکر در دپارتمانت تاریخ و من دردپارتمانت زبان وادبیات دری تدریس میکردیم؛ هردودپارتمانت دریک دهلیزونزدیک یکدیکر بودند، ولی باآنمرحوم به استثنی سلام علیکی متواتردردهلیزها وهمنشینی درمجالس عمومی استادان، تماس نزدیک نداشتیم، فقط یکبارازمن دردهلیزراجع به نسب وخاندان من واینکه بامرحوم سیدعاشق الله پاچاوکیل لغمان درولسی جرگه وپدرش مرحوم سیداحمد(مشهوربه لالاپاچا)چه قرابت دارم،پرسیدند وگفتم مرحوم لالاپاچا عموزادۀ پدرم ومرحوم سیدعاشق الله پسرخاله ام میشود- گفتند: خوش شدم شماراخوبترشناختم ومن گفتم: شماراقبلامیشناختم که ازلغمان میباشید. این وقتی بودکه استادکاکربادریافت دیپلوم داکتری ازلندن بکابل آمده وبعدازمحترم پوهاندمیرحسین شاه خان که معاون پوهنحی بودندبحیث آمر دپارتمانت تاریخ مقررشده بود.دردومجلس استادان بامرحوم پوهاندحسن کاکردرمسایل اکادمیک مربوط بپوهنحی بااختلاف نظرمواجه شدیم و بعداز آن جنان تصورمیشدکه مامخالف یکدیگرمیباشیم واین وضع تاکودتای کمونستی درماه ثور(اپریل) 1978 بهمین وضع دوام داشت. بعدازکودتای کمونستی، اکثراستادان تحصیلیافتۀکشورهای غربی واستادان بلندرتبه ومسلمان بحکم اجباراحساس نزدیکی وهمبستگی میکردند، اما تعقیبات واستخبارات خیلی زیادوشدیدبود، ووضعی درپیش آمده بودکه هیچ استادی بالای استاد دیگراعتمادنداشت - چهره های کمونستها(خلقیهاوپرچمیها)، بشمول آنهایی که اصلابالای شان چنین گمان نمیرفت))دفعتاعریان شد.

یک حرکت ضد کمونستی درپوهنتون تقریبادوسه ماه بعدازکودتای ثورافشاء وشناخته شدو درحدود 15 نفراستادان بشمول مرحومین پوهاندمحمدنادرعمر، داکترعزیرلودین،داکترحقوقی وداکترسیدعبدالله کاظم(که الحمدلله هنوزحیات دارند)بمحبس رفتندوگیروگرفت استادان ومحصلین هرروزدوام داشت - ترس وهم احتیاط دربین استادان زیادشده بود.درین اثنایک حرکت مخفی و زیر زمینی دیگری ازطرف یکعده استادان پوهنتون شروع شده بودکه بطورمخفی شنیده بودم منبع آن درپوهنحی حقوق میباشد،اماچیزی بیشتردرآنباره نمیدانستم. درپوهنحی ادبیات که تعداداستادان آن نسبت بسایرپوهنحی هابیشتربود،استادان غیرکمونستی تقریباشناخته شده،بودند- یکروزمرحوم پوهاندحسن کاکردراثنای تفریح مراازدهلیزاشاره کردکه اورابیرون تعقیب کنم- من که اوراقبلامخالف خودمی پنداشتم، اگرچه میدانستم او کمونست نبود، مترددبودم ونرفتم. فردابارديگردراثنای تفریح دردهلیز مقابلم قرارگرفت وآرنج مراسخت فشاردادو باشارۀچشم فهماند مطلب مهمی است، بایداوراتعقیب کنم که کردم. درهوای آزادبزیریک درخت کوچک، در حالیکه یک کتاب تاریخ رابازکرده بود وچنان مینمودکه مادونفر مطلبی ازآن کتاب رامیخوانیم، چنین گفت:

استادان تحصیلکردۀامریکا بدرجۀ اول واز اروپا، خصوصاازانگلستان، بدرجۀ دوم، زیرخطروتحت تعقیب میباشند، امروزیافرداگرفتارمیشویم، آیا برای نجات خوداووطن ماچیزی یاپلانی فکرکرده ای؟ گفتم نخیر. گفت کذشته را فراموش کن، مرابرادرخودبدان، من بفکرپیداکردن یک راه نجات استم،آیا بمن اعتمادکرده میتوانی؟ گفتم:سعی میکنم.گفت :شماوخاندان تانراخوب میشناسم وازاجدادمن نام گرفت وچیزهایی گفت که گویا اعضای خاندان شمادرمقابل استعمارانگلیس وکفارقیام کرده وحالا وظیفۀمااست که برای نجات خودووطن خودیکجاومتحدشویم. من خاموش بودم امااز‌بیانات اوخوشم می آمدوآنراصادقانه یافتم. ازمن پرسیدآیاتاکنون بکدام اقدام یا جناحی پیوسته ام؟ گفتم نخیر. گفت بمن اعتمادکن، فردادرختم دروس باز باهم می بینیم. فردادرختم دروس دریک صحبت طویل دربین راه وهم دریک گوشۀشهر مراچنین درجریان گذاشت :

من عضویک حلقۀ ضد کمونستی وضد اشغال شوروی هستم وتنها بارئیس این حلقه رابطه دارم، اما نام وهویت اورا فاش ساخته نمیتوانم- ازطرف این حلقه موظف استم اشخاص مورداعتمادواطمینان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

خودرا جذب وبکاراندازم که شما یکی ازآنه امیباشید– من نام هیچیک از همکاران خودرا بشماگفته نمی توانم و هم نام وشخص شمارا بهیچیک دیگر معرفی نمیکنم.شما مستقیما بامن کارمیکنید، اوامری که بمن میرسدبشمامیگویم ووظیفهٔ مشخص شمارا تعیین میکنم، شمابنوبهٔ خوداشخاص طرف اطمینان خودرابرای عضویت درین حلقه جذب کنید، اماهویت وشهرت شان نزدخودتان باشدوبه هیچکس نگوئید وآنهارانیز به عین همین ترتیب تنظیم ورهبری کنید- امااین رابدانید که درحال حاضر من غیرازشماوشما غیرازمن شخص دیگری را نمی شناسید- ارتباط ماوشماهمیشه دراثنای تفریح دردهلیزهایادرکدام گوشه خواهدبود وهرگاه بشمانوشته ای بدهم بعدازخواندن،آنرافوری ازبین ببرید وبسیار محتاط باشید-اگرگرفتارشویم،ارتباط خودراهرگزاقرارنخواهیم کرد.باین ترتیب من شاگردی حزبی وسیاسی مرحوم پوهاندحسن کاکرراقبول کردم.

درمدت چهارماه دیگر، من حدود 30نفربشمول دوجنرال متقاعد، چهاراستاد پوهنتون، جهارنفرمعلمین لیسه هاو مامورین دولت ودونفرمحصل خارجی مسلمان راجذب کرده بودم که طورمستقیم بامن ارتباط داشتند. پوهاند کاکر دوباربمن هدایت دادکه بادواستاد نامدارپوهنتون تماس بگیرم ونظریات وتمایل شانرامعلوم- یکی که دربلاک مکروریان همسایهٔ مابودو قبلا باهم دیدوادیدداشتیم، مرحوم پوهانداکترشرف سابق رئیس پوهنحی اقتصاد، بعدازچندصحبت وپرس وپالیکه خودش لازم دانسته بود، دعوت مرا پذیرفت،اماپوهانددیگرصادقانه معذرت خواست وگفت خودش بزودی روندهٔ خارج میباشد.

درآنوقت شنبامه هابسیارپخش میشد. روزی مرحوم پوهاندکاکربمن گفت که اکثر شبنامه هاتوسط حلقهٔمانوشته وتکثیرمیشود که حکومت را درپچال ساخته وزعامت حلقه میخواهداین شبنامه هابزبان انگلیسیی ترجمه وبه سفارات خارجی درکابل توزیع شود-امرپوهاندکاکرازجانب زعامت حلقه بمن این بودکه شبنامه هاراوبمن میرساندومن آنهارابزبان انگلیسی ترجمه وبسفارات خارجی درکابل توزیع کنم– کارمشکل وخطرناک بود،امابه تعمیل امرپرداختم. قبلابسیارپیش ازینکه من عضواین حلقهٔ مخفی شوم، حفیظ الله امین درماه دوم زعامت خودبمن ازطریق رئیس پوهنتون دردپارتمانت انگلیسی امرکرده بودکه مدیر(کابل تایمز) نزدمن می آید، اورابه نوشتن سرمقاله هایش کمک کنم- آن مدیر چندبارازطرف روزبدفتر کارم می آمد، حتی درساعات درسی مجبوربه ترک صنف میشدم، امابعدازآن ازطرف شب بخانه ام می آمدومزاحم من میشد، اماچاره نبودوبرای هرساعت کار مبلغ یکهزارافغانی اجرت کافی هم میداد.من ماشین تایپ انگلیسی خودم راتوسط اوبکابل تایمزفروختم.آن مدیرکابل تایمزیک کمونست کمسوادبود، به رئیس پوهنتون گفتم بحفیظ الله امین بگویدشخص دیگری که خوبترانگلیسی بداندبعوض اومقررشود،اینکارصورت گرفت وآن تایپرایتردرخانه ام ماند.

چون تایپرایتردرخانه داشتم وکاغذمخصوصی که ده کاپی باکاربن پیپر داشت قبلازامریکا باخودآورده بودم بکارترجمهٔ شبنامه ها شروع کردم- مرحوم پوهاندکاکرشبنامه هارادرترق کلاه خودمی آوردوتوسط یک چپراسی شناخته شده وقابل اعتمادهمراه باکتاب حاضری صنف برای من بداخل صنف میرساند. من شبنامه های تایپ شده رادریکورق که ده کاپی داشت می نوشتم وانرابه دومحصل خارجی، یکی شاگردخودم درصنف چارم انگلیسی، دخترسکرتردوم سفارت ایران درکابل و دیگری یک محصل مسلمان اردنی که بصنف چارم پوهنحی طب بودوخانم افغان داشت ودرعین بلاک مکروریان اقامت داشت که صبحانه درموترمن بپوهنتون میرفت، یک کاپی درصنف به دخترایرانی و9 کاپی رابمحصل اردنی میدادم که اوبهمه سفارات عربی میرساند. اینکارموفقانه پیش میرفت. درحدود ششماه ازینکارگذشته بودکه یکروز پوهاندکاکرمراگفت بساعت دوبجه اورادرایستگاه سرویس شهری نزدیک پل باغ عمومی ببینم. بوقت وجای موعودباهم دیدیم وهردودر یک سرویس بالاشدیم وبه دوچوکی مختلف نشستیم. سرویس ازمنطقهٔ شهرنو عبورکرده ازراه قبر(گوره ها)بناحیه ای دراخیرناحیهٔشیرپور رسیدیم که من قبلاآنجا راندیده بودم ونزدیک یک بازارتوقف کرد.حدودصدقدم دربین بازار، مرحوم پوهاندکاکربیک دروازهٔکوگچک داخل شد ومن ازعقب اورفتم. اواززینه ای بالا شدکه دانستم یک اپارتمان است. درمنزل دوم دروازه ای راتق تق کردیازنگ زد(یادم رفته)که دیدم سروکلهٔ پوهانداکترعثمان تره کی پیداشد- مارابه درون خواست ودرآنجامصافحه وبغل کشی کردیم. البته من اورادرپوهنتون دیده ومیشناختم، اماهیچوقت دیداروتماسی نداشتیم. درینوقت پوهاندکاکربمن گفت که اینک بارئیس وآمر حلقهٔ ما معرفی میشوی –اواضافه کردکه داکترتره کی ازکارهای صادقانهٔشما و خصوصا تهیه وتوزیع موفقانهٔ شنبنامه هابسیارخشنوداست ومیخواست شما راشخصابببیند. آنگاه محترم پوهاند عثمان تره کی درحدود نیم ساعت پیرامون چگونگی کارموفقیت آمیزحلقهٔ ما واینکه

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

درحدوددوهزارعضو فعال وصادق دارد وکارهاحسب مرام پیش میرود وپیرامون امکان سقوط این رژیم مزدور و اهداف مقام زعامت، توضیحات داده بعدازصرف عصریه رخصت شدیم. لهذا من فقط دونفررا بحیث آمرمیشناختم، یکی مرحوم پوهاندحسن کاکر که بااو هرروز میدیدیم ودیگری پوهانداکترعثمان روستارتره کی که فقط یکبار اورادرکابل دیدم.

مشاورین روسی بالای من دردپارتمانت انگلیسی بسیار فشاروواردمیکردند ومطالب ایدیالوژیکی را به انگلیسی ترجمه کرده بمن میدادند که درصنوف تدریس شود ومن آن اوراق راخارج ازساحۀ زبانشناسی دانسته ردمیکردم، ولی آنها خودشان توسط سه نفر معلمین روسی که سویۀ انگلیسی شان برابر با سویۀ محصلین صنف دوم ما بود، آن اوراق را تدریس میکردند، محصلین برای شکایت نزدمن می آمدند، اما من قدرت اصلاح کارراندانشتم. ازجانب دیگر رتبۀ علمی مرا ندادند و رساله ایکه من برای ترفیع برتبۀ پوهنوالی نوشته بودم، آن رساله رابمشاورین روسی دادند که دیکر بمن نرسید. من رسما ازرتبۀ عملی ورتبۀ سوم دولتی استعفی کردم، وزیرتحصیلات عالی استعفی مرارد کرد، اما من مطابق قانون مدت 40 روز کتاب حاضری ر اامضا کردم وبعدازآن بپوهنتون نرفتم. درین مدت که درخانه میبودم، دراوایل ماه مارچ 1980 واقعۀ ناکواری رخ داد. مرحوم پوهانداکترحسن کاکر توسط تلفون همسایۀ ما بمن خبر داد که محصل اردنی با اوراق گرفتا رشده – من میدانستم که آن نوع کاغذ نازک درکابل غیر ازخانۀ من نزدهیچکس دیگر وجودندارد ولهذا گرفتاری من فوری وحتمی صورت میگیرد- لهذااولتربه اپارتمان آن محصل اردنی رفته مبلغ بیست هرارافغانی بخانم افغانش دادم،اوازتوقیف شوهرش خبرشده بود. بساعت یک بعدازظهرضروری ترین اسنادویک بکس کالای ضروری خودراگرفته نزدیک دکاندارقالین فروش درجادۀ چمن ماندم، خودم بسرای (شازده) رفته سه هزار کلدارویکهزاردالرخریدم ودرحدودیک لک افغانی پول نقد داشتم- همان روز قبل از غروب ازکابل برآمده بودم. و بعدازمدت 12 روزطی وطریق ازبیراهه ها، ازمنطقۀ شینواربتاریخ 20 مارچ 1980 به پشاوررسیدم. خوشبختانه خانم واولادهایم قبلابخارج رفته بودند. این بودداستان شناخت وهمکاری من بامرحوم پوهاند حسن کاکردرپوهنتون کابل.

درامریکا، اگرچه دریک ولایت، آن مرحوم درشمال و من درجنوب کلفورنیا، زندکی میکردیم، دید وادید ها گاهی میسر میشد، و صحبت تلفونی تا دوسال قبل ازوفات شان داشتیم، آن مرحوم تا سال 2014 بمجلۀ آئینه افغانستان اشتراک داشت ومقالات زیاد تاریخی وسیاسی شان درآنجا نشر شده، اما شکررنجی ها دربین ما ایجاد شده بود، زیرا بالای دواثر من که جنبۀ تاریخی داشت وازآن مرحوم تقاضا کرده بودم تقریظی بالای آنها بنویسد، معذرت خواسته بود. دردوسال اخیربه ارتباط واقعات تاریخی و سیاسی درولایت کُنَرکه زیرچشم پدران ماوخودماگذشته، موقف ناشناخته و بیگانه گرفت ودرمسایل دیگری ازین قبیل، خصوصادرمقابل ظلم ودشمنی انگلیس بمردم وکشورافغانستان، آثارمستندونشرشده راقبول نکرد، اگرچه بحیث استادتاریخ مستحق نظرخودمیباشند، اما دربین دانشمندان افغان تفرقه ایجادشد،که متاسفانه ازدیدارآخر با آن دوست پوهنتونی و آن آمر مبارزاتی سابق خودمحروم ماندم. بهرحال، خدمات اکادمیک مرحوم پوهاندحسن کاکربوطنش وآثارتاریخی اوخاطرۀاورا جاودان خواهدداشت – وفات او برای افغانستان یک ضایعۀ علمی میباشد.ازبارگاه رب العزت بخشایش دارین وجنت برین رابرایشان مسئلت میکنم وبه محترمه خانم وفرزندان پوهانداکترحسن کاکر عرض همدردی وتسلیت میرسانم.

سیدخلیل الله هاشمیان،سابق همکارپوهنتونی ومبارزاتی مرحوم پوهاندکاکر

مانکلیر- کلفورنیا- مورخ 10 جنوری 2017

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ